



بیت: هر یک از سطرهای شعر یک «بیت» نام دارد. بیت کم‌ترین مقدار شعر و به عبارت دیگر، واحد شعر است. **بیت فرده:** اگر شاعر مقصود خود را تنها در یک بیت بیان کند، به آن بیت فرد می‌گویند.

مانند:

جایی نرسد کس به توانایی خویش

ألا تو چراغ رحمتش داری پیش (سعدی)

مصراع: هر بیت شامل دو قسمت است. هر یک از این بخش‌ها «مصراع» نام دارد. کم‌ترین مقدار سخن، موزون، یک مصراع است.

وزن: آهنگ خاصی که در تمام مصراع‌ها یک‌سان است، همان «وزن شعر» است؛ و تابع نظمی است که در چگونگی قرار گرفتن کلمات آن مصراع وجود دارد؛ به گونه‌ای که اگر در هر مصراع کلمه‌ای حذف شود یا جای کلمه یا کلماتی تغییر کند، آن وزن نخستین احساس نخواهد شد.



ردیف: کلمه یا کلماتی که پس از قافیه عیناً (از نظر لفظ و معنی) تکرار می‌شود، ردیف نام دارد.

مانند: ای ساریان آهسته رو کارام جانم می‌رود
وان دل که با خود داشتیم با دلستانم می‌رود
شعری که ردیف دارد، «مردّف» خوانده می‌شود. در شعر مردّف، ردیف به صورت یک کلمه‌ی مستقل و به یک معنی در پایان همه‌ی مصراع‌های زوج تکرار می‌شود.

نکته: اگر دو کلمه از نظر لفظ یک‌سان، اما از نظر معنی متفاوت بودند دیگر ردیف محسوب نمی‌شوند. به عنوان در مثال واژه‌ی «خویش» بیت زیر به دو معنا آمده است. در مصراع اول: به معنی «خویشاوند و فامیل» و در مصراع دوم معنی «خود» است و کلمات قافیه هستند.

غم خویش در زندگی خور که خویش
به مرده نپردازد از حرص خویش

نکته: هر بیت یا هر شعر لزوماً ردیف ندارد. ردیف در پایان هر بیت تکرار می‌شود و این تکرار، بر تأثیر موسیقایی آن می‌افزاید. تکرار و اشتراک لفظی ناشی از ردیف در انسجام شعر مؤثر است و مانند قافیه تداعی معانی را ممکن می‌کند.



قافیه: کلمات نامکرری که در پایان ابیات قرار می‌گیرند و یک یا چند حرف آخرشان همانند است؛ «کلمات قافیه» نام دارند و به آن حروف مشترک، «قافیه» می‌گویند. در مصراع یا بیتی که «مردّف» نیست، آخرین واژه، کلمه‌ی قافیه است.

مانند: ای نفس خرم باد صبا

از بر بار آمده‌ای مرحبا

قافیه در تأثیربخشی و زیبایی شعر نقش به‌سزا دارد و از مهم‌ترین تأثیرات آن تکمیل وزن است.

نکته: در شعر سنتی، قافیه اجباری و ردیف- که پس از قافیه می‌آید- اختیاری است.

قافیه در شعر نیمایی نظم مشخصی ندارد.



مصراع: بیتی که هر دو مصراع آن قافیه داشته باشند، مصراع نام دارد.

مقفأ: بیتی که تنها یک مصراع آن قافیه دارد، «مقفأ» خوانده می‌شود.

قالب: شکلی که قافیه به شعر می‌بخشد، «قالب» نام دارد. تفاوت در قالب‌ها، تفاوت در چگونگی قافی‌های آن‌هاست.

نکته: اگر نحوه‌ی تکرار قافیه در دو یا چند شعر یک‌سان باشد، تعداد ابیات، محتوا و وزن، نوع قالب را مشخص خواهند کرد.

توهیه: شعر سنتی قالب‌های متفاوتی دارد اما قالب شعر نیمایی از کوتاه و بلند شدن مصراع‌ها حاصل می‌شود.

تخلص: به نام شعری شاعر، «تخلص» می‌گویند. تخلص گاه در بیت‌های ماقبل آخر می‌آید.

مانند: سعدی، فغان از دست ما لایق نبود ای بی‌وفا
طاقت نمی‌دارم جفا، کار از فغانم می‌رود



اصلی‌ترین عوامل تأثیرگذاری شعر، عاطفه، وزن، تخیل و زبان است.

تخیل: همان تصرف شاعر در طبیعت است که به آفرینش صورخیال (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) می‌انجامد.

زبان: مجموعه‌ی واژگان و جمله‌هایی است که یک شاعر به کار می‌گیرد. زبان، شعر شاعران را از یک‌دیگر متمایز می‌سازد.

عاطفه: حالاتی چون اندوه، شادی، امید و یأس، حیرت و تعجب است که حادثه‌ها در ذهن شاعر ایجاد می‌کنند، و او می‌کوشد که این حالت‌ها و تأثرات ناشی از رویدادها را آن‌چنان که خود احساس کرده است، به دیگران نیز منتقل کند. **اساسی‌ترین عامل پیدایی شعر، عاطفه است.**

وزن: شاعر به کمک زبان، طوری واژه‌ها را کنار یک‌دیگر قرار می‌دهد که ایجاد آهنگی خاص کنند. به این آهنگ خاص «وزن» می‌گویند.



هجا یا بفتش: مقدار آوایی است که دهان با یک‌بار باز شدن آن را ادا می‌کند. هجا از «واج» پدید می‌آید.
واج: کوچک‌ترین واحد آوایی زبان است که سبب می‌شود دو واژه معانی متفاوتی داشته باشند.
در زبان فارسی ۲۹ واج وجود دارد که آن‌ها را به دو دسته‌ی مصوت‌ها و صامت‌ها تقسیم می‌کنند.

کوتاه: $\bar{\quad}$
 بلند: ا، و، ی

صامت‌ها: ع، ح، پ، ت، ط، س، ث، ص، ج، چ، هـ
ح، خ، د، ذ، ظ، ض، ز، ژ، ش، غ، ق، ف، ک، گ، ل، م، ن، و، ی

تویه: مصوت‌های بلند از نظر امتداد دوبرابر مصوت‌های کوتاه یا برابر با یک صامت و یک مصوت کوتاه هستند.



هجاهای زبان فارسی از نظر امتداد:

۱- هجای کوتاه: صامت + مصوّت کوتاه
مانند: که، تو، چو

هجای کوتاه را با علامت «ل» نشان می‌دهند.

۲- هجای بلند:

الف) صامت + مصوّت کوتاه + صامت: مانند: گُل، سَر، دَر، شَب

ب) صامت + مصوّت بلند: مانند: پا، سی، مو

هجای بلند را با این علامت «-» نشان می‌دهند.

۳- هجای کشیده

الف) صامت + مصوّت کوتاه + دو صامت یا بیش‌تر

مانند: بُرد، لعل، خِشت، کِشت

ب) صامت + مصوت بلند + یک یا چند صامت

مانند: کار، آب، سیب، باخت، میز، دوست

هجای کشیده را با علامت «-ل» نشان می‌دهند؛ زیرا

برابر یک هجای بلند (-) و یک هجای کوتاه (ل) است.

نکته: هر هجا را همان‌طور که می‌خوانیم، می‌نویسیم تا

در شمارش واج‌ها دچار اشکل نشویم؛ برای مثال:

تو ← تْ (ل)، خواب ← خاب (-ل)



نکته ۲: هر هجا «بخش»، الزاماً یک مصوت دارد. بنابراین تعداد هجاهای یک کلمه با تعداد مصوت‌های آن کلمه برابر است. باد: یک مصوت، یک هجا
برادر: سه مصوت، سه هجا

نکته ۳: اگر در کلمه‌ای «ن» (نون ساکن) بعد از مصوت بلند قرار گیرد، آن را حذف می‌کنیم. دین ← دی (-)

نکته ۴: در زبان فارسی هیچ واژه‌ای با مصوت آغاز نمی‌شود. بنابراین واژه‌هایی که به ظاهر با مصوت بلند آغاز می‌شوند، در ابتدای خود یک صامت همزه دارند.
از ← ع- ز (-)، آب ← ا، ب (U -)

دو کلمه یا دو مصراع یا دو بیت زمانی هم‌وزن‌اند که:

الف) تعداد هجاهای آن‌ها باهم برابر باشد.
ب) هجاهای کوتاه و بلند آن‌ها در مقابل یک‌دیگر قرار گیرد. مثل: شکر و قمر - نرگس و گلشن
یا بیت: ای دوست، شکر بهتر یا آن‌که شکر سازد؟
خوبی قمر بهتر یا آن‌که قمر سازد؟

ای - دوست - ش - کر - په - تر - یا - آن - ک - ش - کر - سا - زد
- - - U U - - - - - U U - - -

خو - بی - ی - ی - ق - ق - تر - په - تر - یا - آن - ک - ق - ق - مر - سا - زد
- - - U U - - - - - U U - - -



قصیده: شعری است که مصراع اول و مصراع‌های زوج آن هم‌قافیه‌اند و تعداد ابیات آن از پانزده بیت بیش‌تر است.

قصیده از نیمه‌ی قرن سوم هـ. ق در ادبیات فارسی به تقلید از شعر عربی پدید آمد.

– روزگار اقتدار و رواج فوق‌العاده‌ی آن، قرون سوم تا ششم هـ. ق است.

مطلع: بیت نخست قصیده، مطلع نامیده می‌شود.

تغزل: مقدمه‌ی قصیده است با مضامینی چون عشق، یاد جوانی و وصف طبیعت.

تخلص: بیتی که شاعر به وسیله‌ی آن از مقدمه‌رهایی می‌یابد و به اصل‌گفتار می‌پردازد، «تخلص» نام دارد.

زیباترین تخلص، تخلص یک بیتی است؛ زیرا از ایجاز بیش‌تری بهره‌مند است.



تنه‌ی اصلی قصیده: اصلی‌ترین قسمت قصیده است؛ زیرا مقصود اصلی شاعر را دربردارد. محتوای این بخش می‌تواند مدح، رثا، وصف، پند و اندرز، حکمت و عرفان باشد که عمده‌ترین مضامین قصیده‌های فارسی است.

شذریطه و دعا: شامل دعا برای جاودانه بودن مدح است و در پایان قصیده و در جواب جملاتی شرطی می‌آید.

تجدید مطلع: آوردن بیتی مصرع در اثنای قصیده است برای انتقال از موضوعی به موضوع دیگر و طولانی ساختن قصیده.

- مطلع، بیت اول قصیده و **مقطع**، بیت آخر آن است.

- تخلص یا نام شعری شاعر معمولاً در پایان قصیده می‌آید.

- رودکی، فرخی، منوچهری، ناصر خسرو، مسعود سعد، انوری، خاقانی، سعدی، قانی، ملک‌الشعرای بهار، مهدی حمیدی، امیری فیروزکوهی و مهرداد اوستا نامداران عرصه‌ی قصیده‌اند.